



# جادو و جادو شناسی

(بخش سوم)

دکتر جمشید آزادگان



در بخش اول این مبحث، مقدمه و تاریخچه ای از موضوع را به دست دادیم؛ در بخش دوم، دیده ها و شنیده های خود را توأم با تعاریفی چند از موضوع بیان داشتیم. اینک در بخش سوم، تعاریفی اروپایی پسند، بلکه جهانی پسند از سحر و جادو و جادوگری را بیان می داریم که بیشتر مردم شناسانه هستند تا جامعه شناسانه. البته دیدگاه روان شناسی اجتماعی، به ویژه اجتماعات قبیله ای در این تعاریف نیز مطرح است. سپس تجزیه و تحلیلی از دیدگاه دانشمندان را مطرح خواهیم ساخت.

پژوهندگان این رشته از امور، به ویژه امور سحر و جادو - که مردم ابتدایی روستایی یا ابتدایی اندیش شهری بدان دچارند- برای به دست دادن تعریف یا تعاریفی از سحر و جادو، که بر پایه محکم و دقیقی استوار باشد، با مشکلات قابل توجهی روبه رو هستند. مثلاً در این باره محققى به نام بریگز<sup>۱</sup> که به بحث درباره تعاریف گوناگون می پردازد، پیشنهاد می کند که در تعریف جادو به تفاوت های تعاریف مورخان و نافذ بودن آن تعاریف نیز باید توجه شود. از جمله بحث های اخیر در این باره، بحث ئی ون<sup>۲</sup> و جئوفری پاریندر<sup>۳</sup> بسیار مفید و مؤثرند.

گفتنی است که در میان مردم شناسان جهان نیز در این باره اتفاق نظر وجود ندارد. مثلاً تمایز بارز و برجسته میان جادوگری زنانه (Witchcraft) و جادوگری مردانه (Sorcery) در آفریقا را اولین بار پروفیسور ایوانز پریچارد این گونه بیان داشت: "قبیله آزنده باوردارند که برخی از مردم، جادوگر زن (Witch) هستند و می توانند با به کارگیری کیفیتی که در خود نهفته دارند، به دیگران ضربه و زخمه بزنند. جادوگر زن هیچ مراسم یا مناسکی به جای نمی آورد، هیچ ورد و ذکرى بر زبان نمی آورد؛ و هیچ عمل دارویی و پزشکی انجام نمی دهد. عملی که از جادوگر زن سر می زند، عملی است عینی و مادی و لذا مشهود. اما درباره جادوگر مرد، مردم آن قبیله باوردارند که وی همان کارهای جادوگر زن را انجام می دهد ولی با انجام مراسم یا مناسکی و با به کارگیری اعمال دارویی و پزشکی." نظیر حکیم باشی قبیله عمل می نماید یا آن که خود، حکیم باشی قبیله می باشد؛ همچنان که در میان مغولان، تازیان و آفریقاییان چنین است.

در این باره تفاوت بر سر اختلاف در معنی است، ولی هدف یکی است. بدین مضمون که جادوگر زن و مرد هر دو مردم را



قوایی است که دربرخی از ادویه و مواد عطاری و گیاهی یا اشیاء دیگر مستترند. درست است که هم جادوگرزن و هم جادوگر مرد هر دو، به انگیزه های ضداجتماعی انگیزه می شوند، بدخواهی جادوگرزن همیشگی است و قوای ساحرانۀ او یا ذاتی است و یا در آغاز کودکی به او آموزانده شده است، اما خطرناکی جادوگر مرد فقط در اوقات معینی است و قوای مخرب این کار را بعدها و مع الواسطه طرق انتقالی خود آگاهانه تری به دست می آورد.<sup>۵</sup>

جای تأسف است که این گونه فرق گذاری های تحلیلی، فقط در قبیله آزنده آفریقایی مورد دارند و معتبرند و نه در میان اجتماعات دیگر. برای نمونه می توان گفت که در میان اجتماع قبیله ای موسوم به سه و (Cewa)، هستند مردان جادوگری که برای شفای بیمارانی که به ایشان مراجعه می کنند، همیشه، هم از داروهای شناخته شده استفاده می کنند و نیز از حرکات و سکنات جادوگرانه معلوم و مشهود بهره می گیرند. آنان بر اعمال و اقوال خود آگاهی دارند و مثل جادوگران زن همواره شیریند و قوای شیرین خود را در اوان زندگی خود فرا می گیرند.<sup>۶</sup> حتی خود قبیله آزنده جادوگرانی ندارد که هم زن باشند و هم واجد همه این ضوابط باشند؛ یعنی مردم همواره به انگیزه عمل جادوگرانه برانگیخته نمی شوند، مگر در موقعیت ها و مناسبت های خاص.<sup>۷</sup>

انتقادات بیشتری از کل این تفاوت های مفهومی تعاریف جادو شده است؛ از آن جمله است انتقادات و حملات بسیار شدید ترنر (Turner) نسبت به کاربرد وسیع الطیف چنین تمایزاتی.<sup>۸</sup> بنابراین مطالب و مقدمات، این نکته را باید جویا شویم که مردم بین انواع مختلف اعمال جادویی تا کجا تمایز قائل می شوند؟ و دیگر آن که تعاریف قابل قبول تا کجا به طور کلی قابل قبولند؟

بررسی تعاریف تاریخی مبتنی بر تمایزات یادشده، صراحتاً آشکار می کند که ناهماهنگی ها و تفاوت نظرهای فراوانی در میان است. در این باره دلایل روشن زیادی وجود دارد؛



جادوگرزن هیچ مراسم یا مناسکی به جای نمی آورد، هیچ ورد و ذکر بر زبان نمی آورد؛ و هیچ عمل دارویی و پزشکی انجام نمی دهد.

می آزارند. در میان قبیله آزنده هر کس می تواند جادوگرزن باشد که جادوگری وی کیفیت باطنی اوست، حال آن که جادوگر مرد به طریق معینی دست به عمل می زند. جادوگر مرد از فعالیت خود باخبر است، حال آن که جادوگرزن که نیرویش نهانی است، از جادوگر بودن خود بی خبر است مگر وقتی که بدان متهم گردد. در حالی که جادوگرزن وسیله قبضه قدرتی بیش از ظرفیت خود است و غالباً عامل بی اراده قوای خبیثه عظیمی است، جادوگر مرد کنترل کننده



برای مثال باید گفت که برخی از صاحب نظران، تعاریف خود را بر پایه آثار دیوشناسان قاره اروپای بدون بریتانیا<sup>۹</sup> نهاده اند. برخی دیگر تعاریف خود را براساس آراء و عقایدی که در فرهنگ عامه در این باره موجود است، به دست داده اند. آراء و عقایدی که درباره اعمال ساحران وجود داشت، بین سال های ۱۵۶۰ و ۱۶۸۰ دگرگون شد؛ زیرا دیدگاه های دین پژوهان و جامعه شناسان متفاوت گشت. دهه های پیش محقق موسوم به اسکات مفاهیم متخالفی ازواژه ساحری را در کار تحقیقی خود بدین گونه آورد که ساحری، یا همان جادوگری، به اعتبار تأثیری که دارد، نکو و نکوهیده است؛ ازبابت وسایلی که در انجام آن به کار گرفته می شود، درونی و بیرونی است؛ دست کم در پندار مردم عامی این چنین است. وی می افزاید که اثرون نتیجه جادوگری در بعضی اوقات سخیف و شریر است و آن، هنگامی است که به انسان، حیوان یا گیاهان زیان بزند؛ و زمانی هم صحیح و شریف است و آن، وقتی است که مردم را سلامت بخشد، دزدان و دغلان را به دام اندازد، و آدم های صحیح العمل را به مصالح و منافعشان برساند. پس کسی که حیوانی را با عمل ساحری خود شفا بخشد، بنا به قول عوام ساحری خیرخواه است.

نیروی درونی و خاص شخص ساحرنیز از لوازم حتمی است. هر چند که معرکه گیری و دارو-درمانی هم در کار باشد.<sup>۱۰</sup> مواد و مصالح مشهود جادوگر که مکمل جادوکاری وی هستند، عمدتاً عبارتند از کلمات، افسون ها، علائم، تصاویر، حروف رموز امثال آن ها. اما نیروی به کارگرفتن این چیزها به قدرت و نفوذ شخص جادوگر بستگی دارد. برای روشن تر شدن مطلب باید گفت که کلماتی را که ساحریاساحره بر زبان می آورد، همان کلماتی است که دیگران هم بر زبان می آورند، ولی چون اثر تلقینی ساحر را ندارد و سمع قبولی که عوام الناس به ساحر دارند، به غیر ساحران ندارند، تأثیر و نفوذی که در میان ساحر هست، در میان دیگران نیست.<sup>۱۱</sup> زیرا نکته مهم، در همان آمادگی نیازمندان به جادوی جادوگر نهفته است، تا ایمان لازم به جادوگر در کار نباشد، سر مؤمن به سامان نمی رسد. سمع قبول، تلقین به نفس، آغوش باز و آمادگی قلبی و قلبی عوام الناس است که خود را به صورت کرامات و معجزات ساحر و ساحره نموداری سازد. مابه ازائی در آدم باید باشد تا ساحر در او اثر گذارد.

می گریستم در دلش با یاد دوست      او گمان می کرد اشک چشم اوست  
من همان عشقم که در فرهاد بود      او نمی دانست و خود را می ستود  
من همی کندم نه تیشه کوه را      عشق شیرین می کند اندوه را  
درخ لیلی نمودم خویش را      سوختم مجنون خام اندیش را

آری! به راستی باید گفت که "بیستون را عشق کند و شهرتش فرهاد بُرد." یعنی جان شیفته آدمی، به ویژه عوام الناس، تشنه نجات خویش از امراض و آلام ورهایی از مصائب تنی و جانی است که محملش ساحرو ساحره می شود. اصل و اساس تلقین به نفس، قبول قلبی و ایمان بی چون است و گرنه

طیب عشق مسیحادم است و مشفق لیک      چو درد در تو نبیند، که را دوا کند؟





در پاسخ به اظهارات اسکات باید گفت که محققان دیگر موافق وی نیستند در آن جا که میگوید آدم عامی فرقی میان انواع مختلف اعمال ساحرانه نمی گذارد. در واقع درست همین تمایل به تمیز میان جادوگر نکو و نکوهیده است که جان گول به خشم آمده می نویسد:

"از تصورات آدم های عوام چنین برمی آید که میان جادوگر با صلح و صفا و جادوگر سیاهکار و بدکاره فرق نمایان وجود دارد. آنان جادوکاران نکو و نکوهیده می باشند. مردم باور دارند که جادوگران بدکاره عادتاً و طبعاً به آدمیان و جانوران زیان می رسانند؛ نیز مردم بر آنند که جادوگران نکوکار می کوشند تا کارهای زیان بار جادوگران بدکاره را خنثی سازند و دفع شر کنند."<sup>۱۲</sup>

حتی در لایحه قانونی مصوب پارلمان انگلستان نیز میان هدف های مختلف جادوگری فرق گذاشته شده است. مثلاً در آن لایحه تنبیهاتی که برای کوشش در پیدا کردن اشیاء و کالاهای گمشده در نظر گرفته شده باشد، با تنبیهاتی که برای کوشش جادوگر در کشتن کسی در نظر گرفته شده، فرق نمایان است.

با وجود این تمیز و تشخیص، این لایحه قانونی با قائل شدن جریمه و تنبیه برای هر دو نوع جادوگری، تفاوت فیما بین را از میان برده و مبهم کرده است؛ یعنی در این لایحه جادوگر نیکخواه و نکوکار با جادوگر بدخواه و بدکاره باید مثل همدیگر تنبیه، یعنی اعدام شوند. در واقع این طور به نظر می رسد که میان آنان که قائل به تمیز جادوگران از یکدیگر هستند، و آنان که جادوگران خوب و بد را به یک چشم می نگرند، منازعه دائمی وجود دارد. در یک طرف کسانی قرار دارند که خواهان تأدیب و تنبیه دست اندر کاران جادو و جادوگری هستند، صرف نظر از چیستی مقصد و مقصودشان، و نیز صرف نظر از حدود تسلط و کنترلی که بر قوای ساحره دارند. از دیدگاه آنان به همه انواع موهومات و خرافات، به ویژه موهومات و خرافاتی که از مردم عوام و خرافاتی کشور روم برخاسته باشد، کلاً کلمه جادوگری اطلاق می شود.<sup>۱۳</sup> به نظر آنها کلمات جادوگر و تردست یا شعبده باز مترادف و مشابهند.<sup>۱۴</sup> از طرف دیگر هستند کسانی که خواهان فرق گذاشتن میان جادوگر نکو و جادوگر نکوهیده می باشند، آن هم به اعتبار تأثیرات نیک و بدی که جادویشان

در مردم و محیطشان می گذارد. این گونه کسان خواهان چنان

تمایزی میان جادوگر و شعبده باز نیز هستند، آن هم

باز به اعتبار این که تا چه اندازه بتوانند بر توش و توان

جادوگری و شعبده بازی خود مهار بزنند و سلطه

بجویند و قاهر و ماهر باشند. نخستین تمایزات

هم جادوگر زن و هم جادوگر مرد

هر دو، به انگیزه های ضد اجتماعی

انگیخته می شوند؛ بدخواهی

جادوگر زن همیشه است،

اما خطرناکی جادوگر مرد

فقط در اوقات معینی است.



از این دست را درگزیده ای از اثر جان گول ملاحظه کردیم. گزیده دوم از این گونه تمایزات را دربیانات محقق دیگری موسوم به سر ادوارد کوک میآوریم:

"شعبده باز کسی است که با اسماء الله اعظم، شیطان را برمی انگیزاند و امر به احضار می کند تا درباره مسائلی با وی شور و مشورت کند، یا اعمالی را انجام دهد. اما جادوگر کسی است که با شیطان مجالست دارد تا با وی شور و مشورت کند یا اعمالی را انجام دهد."<sup>۱۵</sup>

پروفسور راله نویسنده کتاب تاریخ معظم جهان نیز بر آن است که شعبده باز به شیطان امر می کند، ولی جادوگر از شیطان اطاعت می نماید.<sup>۱۶</sup>

از این بحث کوتاه که درباره تعاریف جادو به میان آمد، دونتیجه می توان گرفت: نتیجه اول آن است که هر چند مردم شناسان تمایزات تحلیلی مفیدی را ارائه نموده اند، لکن این تحلیل ها در شماری از جوامع به راستی مفید و ناظر به مقصد و مقصود نبوده اند. نتیجه دوم آن است که از کلماتی مانند جادوگری (که زن می کند) یا جادوگری (که مرد می کند) در گذشته تا به حال معانی و مفاهیم متفاوتی مستفاد شده است. به عبارت دیگر، نه از کلمه witchcraft معنا و مفهوم یگانه ای مراد بوده است و نه واژه sorcery محتوای یکی و یگانه ای داشته است. بار معنایی این ها از جامعه ای به جامعه ای، و از زمانی به زمانی همواره در تغییر و تحول تدریجی بوده است. قاعده کلی و عمومی، تغییر علی الدوام پدیده های انسانی و اجتماعی مانند اساطیر و ادیان و عرفان و فرهنگ و هنر و امثالهم است، و لذا جادو و جادوگری نیز نمی تواند از شمول آن به در رود زیرا که آن هم مشمول همان قاعده جهان شمول است.

لذا برای پرهیز از درهم برهمی و اختلاط، می پذیریم که این دو واژه بار معنایی این چنینی دارند:

۱- جادوگری با واژه witchcraft با توجه به مراد و معنی آن، یعنی تعقیب هدف های مخرب و زیانبار با وسایل مخفی و مستور.

۲- جادوگری با واژه sorcery با توجه به مراد و معنی آن، یعنی درهم آمیختن هدف های مخرب و زیانبار با وسایل عینی و علنی. مثلاً جادوی سفید، مثل جادوی مهر و محبت، با وسایل عینی و علنی به تحصیل هدف هایی مانند عشق و صلح و صفا و مهربانی می پردازد.<sup>۱۷</sup>

## منابع:

۱- Briggs, K.M., Pale Hecate's Team, Routledge and Kegan Paul, ۱۹۶۲

۲- Ewen, C.L., Witch Hunting and Witch Trails, Kegan Paul, Trench, Trubner, ۱۹۲۹

۳- Parrinder, Geoffery, Witchcraft, Penguin books, ۱۹۵۸

جادارد بگویم که این نویسنده از مشاهیر محققان در ادیان ابتدایی، تاریخ ادیان بزرگ و دارای بیش از بیست اثر تحقیقی در این زمینه ها است. کتاب معتبری از وی موسوم به Comparative Religion را اخیراً نویسنده این مقاله به نام "دین پژوهی تطبیقی" ترجمه و آماده چاپ کرده است. پاریندر در این اثر خواهان تشکیل همایش ادیان جهان و برقراری حسن روابط و مناسبات با یکدیگر است تا دشمنان ساز و سلوک ملل شرق و غرب جهان امکان پاشیدن تخم تفرقه نیابند و علت موجبه جنگ و جدال در میان پیروان ادیان جهان نشوند. ضرورت ترجمه و انتشار این کتاب در این زمان که از هر زمان دیگر، جهان اسلام و مسیحیت را سیاست های بزرگ جهانی به دشمنی با یکدیگر سوق می دهند، بیشتر و بیشتر احساس می شود. نگارنده این کتاب را ترجمه کرده تا ندای صلح خواهی این دانشمند را به گوش همه پارسی زبانان جهان به ویژه ایران برساند تا مبادا باز یچه دست بدخواهان

۴- Evans, Pritchard, EE, *Witchcraft, Oracles and Magic among the Azande*, Clarendon press, ۱۹۲۷

این پروفیسور در پژوهش های خود دانشمندی است دارای روش علمی محکم و شیوه معروف به *case study* یا *to study case by case* که این جانب در نگارش کتاب "تاریخ ادیان ابتدایی و قدیم" که از کتب درسی دانشگاهی است، بارها از وی بهره برده ام. کتاب اخیرالذکر را سازمان مطالعه و تدوین کتب درسی دانشگاهی "سمت" چندین بار چاپ و منتشر کرده که در دانشکده های علوم انسانی، ادیان، الهیات و امثال آن تدریس می شود.

۵- Macfarlane, A.D.J., *Witchcraft in Tudor and Stuart England*, Routledge and Kegan Paul, ۱۹۷۰, Appendix ۲, quoted in Marwick, M., *Witchcraft and Sorcery*, Nicholls company Ltd. U.K. ۱۹۷۵

۶- Marwick, Max, *Sorcery in its social setting*, Manchester, U.P., ۱۹۶۵

۷- Evans, Pritchard, EE, op. sit.

۸- Turner, V.W., *Witchcraft and Sorcery : Taxonomy versus dynamics*, Africa, ۱۹۶۴, vol.۳۴, no.۴

۹- منظور از دیوشناسان قاره ای، پژوهندگانی هستند که درباره دیوان، غولان، هیولاها و موجودات مخوف خیالی تحقیق می کنند. هزاران سال است که این موجودات در اذهان عوام الناس جا دارند. فرهنگ عوام، حتی اروپا، پراسست از اخبار و روایات برساخته و عوام پسندی که مردم ابتدایی اندیش بدان باور دارند. در فرهنگ دوجلدی اکسفورد به نام *The shorter Oxford Dictionary* درباره دیو و دیوشناسی چنین آمده است که این واژه تا سال ۱۵۶۹ این تعریف را داشت:

Demon, also daemon, a being of a nature intermediate between that of gods and men; an interior divinity, spirit (including the souls of deceased persons); often written daemon for distinction.

از سال ۱۷۰۶ به بعد به تبعیت از یک اصل زبان شناسی و تاریخ زبان به نام *Change of meaning and Growth of vocabulary* بدین معنی به کار رفت: *an attendant spirit*. در انگلیسی قرون وسطی نیز *a genius* معنی می داد و بعدها *an evil spirit* شد، و علی العموم بدین معنی نیز به کار رفت که *a malignant being of superhuman nature* یا *a devil*.  
 درباره انسان، حیوان یا موجودات غیر انسانی که انسان ها برایشان شخصیت قائل می شوند، نیز به کار رفت. همچنین برای علم و اطلاع فراگیر می توانید نگاه کنید به: آرتور کریستین سن دانمارکی، آفرینش زبان کار، ترجمه احمد طباطبایی، تبریز.

۱۰- Scot, Reginald, *The discovery of witchcraft*, Centaur press, U.K., ۱۹۵۴

وی یکی از ملاکان بزرگ ولایت کنت است که به کار علمی می پرداخت.

۱۱- loc. Cit.

۱۲- Gaule, John, *Select cases of conscience touching witches and witchcrafts*, U.K., ۱۹۴۶

۱۳- Perkins, W. *A discourse of the damned art of witchcraft*, Cambridge, ۱۶۰۸

۱۴- Ady, T. *A candle in the dark, or A treatise concerning the nature of witches & witchcrafts*, U.K. ۱۹۵۶

۱۵- Coke, Sir Edward, *Third part of the Institutes of the laws of England*, ۱۶۴۴

۱۶- Raleigh, Sir Walter, *History of the world*, ۱۶۱۴

۱۷- Macfarlane, A.D.J. op. cite.